

Positive and Negative Competition and Keeping up with the Joneses, and the Like (based on Verse 108 of Surah Yusuf and Verse 179 of Sura Arafah)

Javad Mohammadi  *

Master of Jurisprudence and Principles,
Hamedan Seminary, Hamedan, Iran

Ehsan Turkashvand 

Assistant Professor of Islamic Studies, Malayer
University, Malayer, Iran

Accepted: 10/12/2022

Abstract

One of the most important motor motivations in human beings is competition, which is rooted in such things as feeling short, and jealous, getting rid of imperfections, and achieving perfection. The realization of competition in society and among individuals leads to the formation of positive and negative competition, which is traditionally referred to as keeping up with the Joneses, which can be considered in both positive and negative fields. Therefore, the author has studied the subject of keeping up with the Joneses and all the positive and negative aspects according to verse 108 of Surah Yusuf and verse 179 of Surah A'raf by descriptive-analytical method and library type. By analyzing the Quranic verses and the documents of the narrations of the two sects regarding these verses, we reached the following findings. Neglect is the main factor of competition and the negative aspect of keeping up with the Joneses and insight is the main factor of competition and the positive one.

Received: 23/04/2019

Keywords: Rival, Positive, Negative, Holy Quran.


eISSN: 2476-6070


* Corresponding Author: javad.m5423237@gmail.com

How to Cite: Mohammadi, J., Turkashvand, E. (2021). Positive and Negative Competition and Keeping up with the Joneses, and the Like (based on Verse 108 of Surah Yusuf and Verse 179 of Sura Arafah), *Journal of Seraje Monir*, 12(43), 263-294.

ISSN: 2228-6616

رقابت و چشم‌وهم‌چشمی مثبت و منفی (با تکیه بر آیه ۱۰۸ سوره یوسف و آیه ۱۷۹ سوره اعراف)

جواد محمدی  * کارشناسی ارشد فقه و اصول، حوزه علمیه همدان، همدان، ایران

احسان ترکاشوند  استادیار معارف اسلامی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های حرکتی در انسان رقابت است که ریشه آن در مواردی چون احساس کمبود، حسادت، رهایی از نقص و به دست آوردن کمال است. تحقق رقابت در جامعه و در بین افراد زمینه‌های شکل‌گیری رقابت مثبت و منفی را به همراه دارد که در عرف از آن به چشم‌وهم‌چشمی یاد می‌شود که در دو زمینه مثبت و منفی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از آن‌رو نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای به بررسی موضوع چشم‌وهم‌چشمی مثبت و منفی با توجه به آیه ۱۰۸ سوره یوسف و آیه ۱۷۹ سوره اعراف پرداخته است. با تحلیل آیات قرآنی و مستندات روایی فریقین در خصوص این آیات به یافته‌های پیش رو دست یافتیم. غفلت عامل اصلی رقابت و چشم‌وهم‌چشمی منفی و بصیرت عامل اصلی رقابت و چشم‌وهم‌چشمی مثبت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: رقابت، چشم‌وهم‌چشمی، غفلت، بصیرت، مثبت، منفی، قرآن کریم.

مقدمه

در ذات انسان‌ها انگیزه‌های گوناگونی برای کمال‌گرایی و رهایی از نقص وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان عامل اساسی و مهم در تلاش و حرکت انسان اثرگذار باشد به‌گونه‌ای که خداوند در آیه ششم سوره مبارکه انشقاق از تلاش طبیعی و فطری انسان برای رسیدن به خدا سخن گفته است زیرا او کمال مطلق است و هرکسی دوست دارد تا با نزدیکی به ایشان کمالات او را در خود ایجاد کند و از نواقص رهایی یابد. بسیاری از انسان‌ها به خاطر عوامل گوناگون دچار گمراهی می‌شوند که در تشخیص کمال یا مسیر وصال و یا در ابزار به دست آوردن کمال به خطا و اشتباه می‌روند و در زندگی فردی و اجتماعی خود به تعقیب اموری می‌پردازند که می‌پندارند آن امور در راستای تکاملشان است، حتی اموری که صرفاً مطلوب نفس است و نه نفس کمال. انسان غافل، هم‌چشمی و رقابت منفی که مطلوب نفس باشد را در همین مقوله تعریف می‌کند یعنی کمال مطلوب. حال چه علل و عواملی موجب می‌شود تا انسان از مسیر کمالی گمراه شود؟ از عواملی که زمینه انحطاط و گمراهی انسان را به همراه دارد و در روانشناسی اجتماعی از آن به‌عنوان یک نابهنجاری یاد می‌شود و برای درمان آن راه‌کارهایی ارائه می‌شود، رقابت ناسالم و در اصطلاح چشم‌وهم‌چشمی منفی است. چشم‌وهم‌چشمی منفی یا رقابت ناسالم به‌عنوان یک بیماری تلقی می‌شود که می‌خواهیم به این مسئله از منظر قرآنی به‌ویژه دو آیه از سوره یوسف و سوره اعراف پرداخته و از منظر این آیات مسئله چشم‌وهم‌چشمی یا رقابت منفی را بررسی کرده و ببینیم که رقابت و چشم‌وهم‌چشمی منفی چه عواملی دارد و رقابت سالم و چشم‌وهم‌چشمی مثبت که مورد توجه و تأکید آیات (مطففین: ۲۶) و روایات هست چه عواملی دارد. کدام علل و عوامل باعث رقابت ارزشی مثبت و کدام علل و عوامل باعث رقابت غیر ارزشی منفی می‌شود؟ از آن‌رو نگارنده قصد دارد با تبیین علل و عوامل چشم‌وهم‌چشمی منفی از منظر آیات و روایاتی که از سوی فریقین ارائه شده به واکاوی و تحلیل این مسئله پرداخته و در مقابل به علل و عواملی که به چشم‌وهم‌چشمی مثبت می‌پردازد اشاره کند. در رابطه با چشم‌وهم‌چشمی از منظر قرآن کریم و روایات و تحلیل

آن‌ها تا به امروز مقاله یا کتابی به صورت علمی تدوین نشده است اما در پایگاه و سایت‌های اینترنتی مطالب به صورت جزئی در رابطه با چشم‌وهم‌چشمی از منظر قرآن کریم به چشم می‌خورد که ویژگی نوشتار حاضر در قیاس با آثار همگون علاوه بر تبیین عامل اصلی هم‌چشمی مثبت و منفی، آیه محور بودن بر اساس نظریه فریقین است.

معناشناسی واژگان

هم‌چشمی و یا چشم‌وهم‌چشمی یک واژه مرکب فارسی است که در فرهنگ فارسی به معنای رقابت و برابری نمودن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۵: ۲۳۵۳۲) و رقابت نیز در فرهنگ فارسی به معنای انتظار کشیدن و هم‌چشمی است (معین، ۱۳۸۱، ۱: ۷۴۹). معادل عربی رقابت، مصدر تنافس است (راغب، ۱۳۸۳، ۴: ۳۸۲) و تنافس به معنای برابری نمودن (صعیدی، بی‌تا، ۱: ۱۵۴) و منافسه یعنی تلاش برای پیشی گرفتن بر یکدیگر به طور استمرار (راغب، همان)؛ بنابراین رقابت و چشم‌وهم‌چشمی مترادف و هر دو به معنای مسابقه و پیشی گرفتن بر یکدیگر است که می‌تواند در حوزه مسائل ارزشی و یا غیر ارزشی باشد.

رقابت منفی از منظر قرآن کریم

منظور رقابت‌های ناسالم و جدا از آموزه‌های دینی است که قرآن کریم با آن مقابله نموده است. این نوع رقابت ناظر به موفقیت در امور دنیوی و سبقت در ثروت‌اندوزی است. «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۲-۳) همان کس که مال فراوانی جمع‌آوری و شماره کرده. او گمان می‌کند که اموالش او را جاودانه می‌سازد! در حالی که ثروت دنیا او را بی‌نیاز نخواهد کرد (مسد: ۲).

۱- غفلت عامل اصلی رقابت منفی

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهِ شَيْئًا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهِ شَيْئًا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهِ شَيْئًا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹) به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آن‌ها

دل‌ها [عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آن‌ها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند! هر انسانی فطرتاً در جستجوی کمال است و با امکاناتی که خداوند در اختیار او قرار داده چنین می‌خواهد که گوی سبقت را در میداین کمالی از همگان برآید که در صورت عدم توجه به موارد کمالی به سوی رقابت منفی سوق خواهد گرفت. رقابت منفی یعنی رقابت برای هیچ، مسابقه برای چیزی که ثمره‌اش جز خسران نیست. پدیدار شدن رقابت منفی، می‌تواند به عواملی چون جهل، حماقت و... بستگی داشته باشد اما دلیل عمده آن از دید نگارنده «غفلت» است، غفلت از رقابت‌های ارزشی و غفلت از اینکه بازنده اصلی این مسابقه خود اوست. چه بسا افرادی که به رقابت‌های ارزشی علم داشته باشند ولی زنگار غفلت این توجه را از آنان سلب نموده و موضوع و مصداق را برای آنان مشتبه کرده باشد. پس در وهله‌ی اول باید عوامل غفلت را شناخت و سپس راهکار مناسب با آن را بکار گرفت. غفلت یعنی «سهو و لغزشی که انسان را بخاطر کمی مراقبت و کمی هشیاری و بیداری فرا می‌گیرد» (راغب، ۱۳۸۳، ۲: ۷۰۴)، غفلت در مورد کسی استعمال می‌شود که از روی اهمال - نه از روی نسیان - کاری را ترک کرده است (صعیدی، بی‌تا، ۱: ۱۷۵)، غفلت به معنی «ناآگاهی و در یاد نبودن است در مقابل کلمه‌ی ذکر که به معنی آگاهی و در یاد بودن است» (دستغیب، ۱۳۸۶: ۳۱۵). غفلت در تعبیر اسلامی و قرآنی درباره‌ی اموری به کار می‌رود که آدمی را نسبت به خدا، نشانه‌های خدا و آخرت بی‌توجه می‌کند (شیروانی، ۱۳۷۹، ۲: ۶۰).

با توجه به ویژگی‌های گوینده (جل جلاله) در آیه شریفه، هدف از آفرینش بسیاری از جن و انس برای دوزخی شدن، با رحمت و حکمت او منافات دارد بنابراین دلیل جهنمی بودن آنان با توجه به آیه شریفه غفلت هست. پس ذَرَأْنَا لِحَٰجَتِهِمْ یعنی «غایت تبعی و ضروری نه اصلی». (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۸: ۴۳۸)؛ جای انسان غافل که از امکانات هدایت مانند عقل و گوش و چشم خود بهره‌نجنسته، دوزخ است و بیشتر مخلوقات او هم از غافلان هستند. در نتیجه فرو رفتن در حوزه‌ی رقابت غیر ارزشی، رقابت در خواسته‌های حیوانی است و

رقابت در خواسته‌های حیوانی نشانه‌ی غفلت از هدف اصلی که انسانیت باشد، است. این حیوانات هستند که برای شکم و شهوت از همدیگر سبقت می‌جویند و انسانی که هدف اصلی‌اش غرایز باشد می‌شود مانند حیوانات اما از آنجا که انسان است و هدفش چیز دیگریست و از «عقلی که برای تمییز نیک و بد در اختیار دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۱۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۰: ۱۲۰)» بهره نمی‌برد، راه عبودیت را که هدف اصلی خلقت است (ذاریات: ۵۶)، تغییر داده و طبعاً از چهارپایان گمراه‌تر می‌شود، یعنی بجای رقابت در حوزه‌ی مصالح دنیوی و اخروی خود در مسائلی که به ضرر اوست (طبری، ۱۴۱۲، ۹: ۹۱)، رقابت می‌کند و «گمراه خواندنشان به مقایسه با سعادت زندگی انسانی است که آن‌ها مجهز به وسائل تحصیل آن نیستند» (فخر رازی، همان: ۴۱۵؛ طباطبائی، همان: ۴۳۹). برخلاف تفکر فخر رازی که از تفسیر او چنین برداشت می‌شود منظور از غافلین در این آیه صرفاً کفار هستند درحالی که دامنه‌ی آن وسیع است و می‌تواند همه انسان‌ها را اعم از مسلمان و کفار در برگیرد چراکه «پایداری غفلت موجب کوری بصیرت می‌شود (آمدی، ۱۳۹۳: ۵۱۸)». (ر.ک.: مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ۴۱۲. ذیل آیه) هرچند کفار کاملان در غفلت‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳: ۴۳). عوامل وجودی غفلت که طبق آیه شریفه موجب عدم بهره‌برداری درست از امکانات هدایت یعنی عقل، گوش و چشم می‌شود به دودسته‌ی اصلی بیرونی و درونی تقسیم می‌شوند و این غفلت باعث گسترش بسیاری از رقابت‌های منفی می‌گردد:

۱-۱- عوامل بیرونی غفلت

الف) دنیاطلبی

با توجه به آیه ۱۷۹ اعراف از عوامل اصلی غفلت که موجب عدم بهره‌برداری صحیح از امکانات هدایت شده و آن‌ها را صرف رقابت منفی می‌کند دنیاطلبی است. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهِ ۖ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَٰئِكَ مَا وَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یونس: ۷-۸). آن‌ها که ایمان به ملاقات ما ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آن‌ها که از آیات ما غافل‌اند، همه آن‌ها

جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند! در واقع غافل کسی است که به «سبب» دنیاگرایی (بیضاوی، همان: ۱۰۶؛ طباطبائی، همان، ۱۰: ۱۷) لقاءالله را انکار می‌کند و انذار و تخویف در قلب او اثر نمی‌گذارد (فخر رازی، همان، ۱۷: ۲۱۲) و بجای زندگانی آخرت دل به دنیا می‌بندد (بیضاوی، همان: ۱۰۶) و به نشانه‌های خدا توجه نمی‌کند از این رو این غفلت باعث می‌شود که برای رسیدن به مواهب دنیایی در امور بی‌ارزش با دیگران به رقابت پردازد نه برای کسب سعادت و مصالح اخروی (عنکبوت: ۶۴). «کسی که از آخرت غافل است و آن را فراموش کرده و همواره به یاد دنیا است قهرا از آیات خدا نیز غافل خواهد بود... و این خود ضلالت از راه خدا است (ص: ۲۶) - (طباطبائی، همان: ۱۷)». به فرموده‌ی معصومین از جمله پیامبر اکرم و امام سجاد (علیهما السلام): حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۱۷؛ امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۰۰: ۱۳۸؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۲۵؛ کراچکی، ۱۴۱۰، ۱: ۲۱۷). ریشه‌ی تمامی خطاها، حُبّ و دلبستگی به دنیا است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲: لیتی، ۱۳۷۶: ۲۳۱)؛ دنیا دوستی خرد را تباہ می‌کند و دل را از شنیدن حکمت، ناشنوا می‌سازد و موجب عذاب دردناک می‌گردد. پس دنیاگرایی عقل را فاسد می‌کند و دل را از شنیدن حکمت ناشنوا که در این صورت زمینه غفلت مهیا شده دیگر پند و اندرز نمی‌تواند آن‌چنان در او اثرگذار باشد و از چشم‌وهم‌چشمی منفی کناره بگیرد. اصلاً نمی‌تواند موضوع رقابت منفی یا مثبت را تشخیص دهد و عکس‌العمل شایسته را در برابر آن بکار گیرد. پس در نتیجه رو به سوی عواملی می‌آورد که فقط بتواند دنیایش را آباد کند و می‌کوشد در این مسیر با هر وسیله‌ای از همگامان خود سبقت بجوید تا خوشبختی و همی را برای خود فراهم سازد اما غافل از آن که شتابان به سمت شوربختی و عذاب گام برمی‌دارد. قارون نمونه‌ای از این افراد است که قرآن کریم می‌فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹) در میان آرایش و زینت خود بر قومش درآمد؛ آنان که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده‌اند

برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است. قارون برای به رخ کشیدن قدرت و ثروتش با تمام امکاناتش در برابر دیدگان قوم خود (بنی اسرائیل) ظاهر گشت، آنانی که مثل قارون در غفلت آخرت بسر برده و شیفته‌ی زرق و برق دنیا شده بودند، آرزوی ثروت قارون را کردند ولی آنان که آگاه بودند و یاد خدا زنگار غفلت را از آنان زدوده بود و شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند، ارزش‌ها را در امکانات مادی جستجو نمی‌کردند (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۶: ۱۶۵)، گفتند پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است. «وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً» (قصص: ۸۰). برداشت ما از این آیه شریفه این است: افراد ثروت‌اندوزی همانند قارون که دچار عقده‌ی حقارت هستند و رقابت را در حوزه‌ی مسائل غیر ارزشی می‌کشاند، غافل از خدا بوده و این غفلتشان باعث چشم‌وهم‌چشمی‌های منفی و ترویج آن می‌گردد، زیرا می‌خواهند با اموالشان هیبت و شوکت خود را نشان دهند و طبعاً برخی از اطرافیان او نیز تحت تأثیر قرار گرفته و برای اینکه از قافله عقب نمانند همین‌گونه رفتار خواهند کرد که در نهایت باعث ایجاد ناهنجاری‌ها در سطح جامعه می‌شوند: قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... حال اگر آنان به آرزوی نهایی خود که لذت دنیا باشد برسند آخرت را از دست می‌دهند و اگر نرسند دچار افسردگی و خمودگی خواهند شد؛ این را می‌شود از گفته‌ی حسرت‌بار آنان فهمید: إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.

ب) شیطان

شیطان دشمن قسم‌خورده (ص: ۸۲) و در کمین انسان‌هاست (اعراف: ۱۶). دوزخی شدن انسان آرزوی اوست بنابراین می‌کوشد از هر طریقی که شده او را به وادی غفلت کشاند به طوری که طبق آیه شریفه از امکانات هدایت یعنی عقل و گوش و چشم خود به نحو درست بهره‌نجسته و موارد ناصحیح را صحیح و غیر کمالی را کمال تصور کند. «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (محمد: ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است! کلمه «تسویل»

که مصدر «سؤل» است، به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است، به طوری که زشتی‌هایش هم در نظر زیبا شود (راغب، همان، ۲: ۲۸۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۳۶۳) نه اینکه به گفته بیضاوی (بیضاوی، همان، ۵: ۱۲۳) از سؤل به معنای سهل‌انگار ساختن آنان بر انجام گناهان کبیره باشد چون زشتی گناهان کبیره بر فاعلش روشن است و چه بسا توبه کند اما وقتی عمل زشت زیبا نشان داده شود فاعل مصمم به انجام آن حتی در آینده می‌شود زیرا آن فعل را اصلاً گناه نمی‌داند و هدف شیطان نیز همین است (انعام: ۴۳؛ نحل: ۶۳) هر چند اغفال با هر دو معنا نیز سازگار است. شیطان می‌کوشد موارد غیر ارزشی را برای انسان زیبا نشان دهد (نمل: ۲۴) و انسان را از انجام کار خیر منصرف کند به همین جهت او را سرگرم کارهای بیهوده می‌کند تا کاملاً اغفال شود (مائده: ۹۰) و گرنه انسان سالم از باطل و لغو گریزان است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: *فَإِنَّ الْغَفْلَةَ مُصْطَادُ الشَّيْطَانِ* (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۷: ۱۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۱: ۳۸۹). همانا غفلت، دام صید شیطان است. باید از شیطان بر حذر بود چرا که او می‌تواند به فرموده‌ی امیر مؤمنان (علیه‌السلام) پنهانی در سینه‌ها نفوذ کند و آهسته در گوش‌ها افسون دمد (لیثی، ۱۳۷۶: ۵۰۷).

ج) کناره‌گیری از علماء

علماء فانوس شب‌های تاریک جهل و غفلت‌اند، دوری از آنان که به شریعت خدا آگاه‌اند موجب سقوط در پرتگاه غفلت و عدم بهره‌گیری درست از امکانات هدایت و موجب خواری است همان‌طور که در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است: او لعلک فقدتني من مجالس العلماء فخذلتني (قمی، ۱۳۸۳: ۳۸۷) یا شاید مرا در مجالس علماء نیافتی به خذلانم انداختی؛ رقابت ارزشی در گرو رفاقت و رقابت غیر ارزشی در بستر عداوت با علماست از این رو قرآن مسلمانان را «ارشاد به یکی از اصول عقلایی و احکام عام عقلی می‌کند و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن (طباطبائی، همان، ۱۲: ۳۷۶)». «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) پس اگر نمی‌دانید، از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید. چون آنان حق را می‌شناسند و بدان عمل می‌کنند و دیگران

را نیز هوشیار می‌سازند (قصص: ۸۰؛ عصر: ۳). امام صادق (علیه‌السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت می‌کند: حواریون از حضرت عیسی (علیه‌السلام) پرسیدند: «ای روح خدا! با چه کسی معاشرت کنیم؟ قَالَ مَنْ يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ (کلینی، همان، ۱: ۳۹؛ امام صادق (علیه‌السلام)، همان: ۲۱؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۸۴)؛ فرمود با کسی که دیدار او شما را به یاد خدا اندازد و سخنش بر دانشتان بیفزاید و عملش شما را برای توشه‌گیری آخرت ترغیب نماید. گوش سپردن به موعظه‌ی علما دل را زنده می‌کند و زنگار غفلت را می‌زداید از این رو تکریم آنان در احترام به خداوند متعال است (آمدی، همان: ۴۷۶). بهترین مصداق تکریم علما جامه‌ی عمل پوشاندن واقع به کلامشان است که کلام آنان از کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) نشأت می‌گیرد در غیر این صورت زمانی فریاد بر خواهند آورد: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰) و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!»

د) الگوی نادرست

الگو‌گزینی و الگو‌برداری غلط از افراد غافل جامعه که خوشبختی را صرفاً در برتری خود و آبادانی دنیایشان می‌دانند و از عقل و گوش و چشم خود برای رسیدن به این اهداف کم‌ارزش بهره می‌گیرند موجب غفلت می‌شود؛ بنابراین با الگوی رفتاری از این افراد که می‌کوشد تا با همانندسازی، خود را با آنان تطبیق دهد دچار غفلت گشته و طبعاً دنباله‌ی آن، چشم‌وهم‌چشمی منفی خواهد بود. از این‌رو در آیات قرآنی مسئله‌ی اسوه و بهره‌گیری از آن مطرح می‌شود و با بیان سرگذشت پیشینیان الگو‌سازی می‌کند (طالب پور، ۱۳۸۷: ۸). بهترین الگوی شخصیتی که قرآن برای مردم معرفی می‌کند و هرگز غفلت در او راه ندارد، پیامبر عظیم‌الشأن است (احزاب: ۲۱). اسوه به معنای پیروی و اقتدا کردن آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۹۹). اُسْوَةٌ و اِسْوَةٌ بر وزن قُدْوَةٌ و قِدْوَةٌ، در جائی بکار می‌رود که انسان در نیکی و بدی از دیگری تبعیت و پیروی می‌کند چه در شادمانی یا در زیانمندی؛ از این‌روی در آیه‌ی فوق اسوه و نمونه را خدای تعالی با واژه‌ی حسنه، یعنی صفت نیکو

وصف کرده است (راغب، همان، ۱: ۱۷۴). شخصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شخصیتی تمام‌ناشدنی است، گذر زمان هرچه را کهنه کند اما نام او را زنده‌تر خواهد کرد، او طلوعی است که غروبی ندارد و به‌مثابه‌ی اقیانوس بیکرانی است که هرچه از آن بهره‌گیری کم نخواهد شد و این عظمت به‌خواست خداوند متعال است، از این‌رو الگو‌گیری و پیروی از او را «وظیفه‌ی ثابت و مستمر می‌داند» (طباطبائی، همان، ۱۶: ۴۳۲-۴۳۳). زندگی ایشان توأم با قناعت و ساده‌زیستی است. دو رکن اساسی که می‌تواند پایان رقابت منفی در بعد زندگی دنیایی گردد. از این‌رو ایشان این موضوع را به بنی‌آدم گوشزد می‌کند و از حرص و طغیان برحذر می‌دارد. (نهج‌الفصاحه: ۱۵۹). چون قانع نمی‌شود دچار چشم‌وهم‌چشمی منفی می‌گردد، قناعت باعث رضایت است اما ساده‌زیستی از جوانب گوناگونی همچون: خوراک، پوشاک، مسکن، مرکب و...، مورد لحاظ قرار می‌گیرد. ایشان در تمامی این موارد الگوی بشریت است. امام علی (علیه‌السلام) در این‌باره می‌فرماید: *وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٌ لَكُمْ فِي الْأُسُوءَةِ وَدَلِيلٌ لَكُمْ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِّتْ لِعَيْبِهَا أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا وَزُويَ عَنْ زَخَارِفِهَا* (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۶۰)؛ و برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بازداشته شد و برای غیر او گسترانده شد و از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت؛ و در خطبه‌ی دیگر نیز به پیروی از راه و رسم ایشان تاکید می‌ورزد: *وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتَنْوُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى* (شریف‌الرضی، همان: خ ۱۱۰). از راه و رسم پیامبران پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارشان را با روش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌هاست.

ه) آداب و رسوم غلط

نمونه کسی که از عقل خود بهره‌نجنسته - لهم قلوب لا يفقهون بها - آن کسی است که خود

را ملزم به آداب و رسوم غلط می‌کند زیرا این رسوم بر پایه‌ی جهل و خرافات بنا گشته و دلیل واقعی و عقلانی ندارد، چه بسیار از این دست رسوم که با مبانی دینی منافات دارد. وقتی فردی خود را ملزم به رعایت رسوم غلط می‌کند طبعاً از آداب دینی و عقلانی غافل می‌شود. بسیاری از این چشم‌وهم‌چشمی‌های منفی که در سطح جامعه رواج دارد به دلیل التزام به آداب و رسوم غلط است، مانند رسوم غلطی که در سنت ازدواج وجود دارد مثل مهریه و جهیزیه‌ی سنگین تجملاتی و... البته می‌توان یکی از دلایل سنت‌های نادرست را تقلید از آباء و اجداد جاهل دانست، «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰) و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آن‌ها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند؟! یعنی آنان پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی می‌کردند حتی اگر هیچ علمی هم نداشته‌اند ولی اگر علم و اهتدا داشتند دیگر چنین اتباعی، اهتدا بدون علم نمی‌شد (طباطبائی، همان: ۶۳۵). در واقع تقلید کورکورانه از پدرانشان که علم و اهتدا ندارند موجب غفلت از مسائل ارزشی می‌شود.

۲. عوامل درونی غفلت

این عوامل نیز بسیارند و می‌توانند زمینه‌ساز غفلت از امکانات هدایت شوند که به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) هوای نفس

دلیل بسیاری از این غفلت‌ها و در ادامه رقابت‌های منفی و بی‌ارزش را می‌توان در خاستگاه هوای نفس جستجو کرد، اصلاً عامل بدبختی انسان هوای نفس اوست، هوای نفس انسان را دچار غفلت و منحرف از راه حق می‌کند، «وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (ص: ۲۶) و از هوای نفس پیروی مکن تا تو را از راه خدا گمراه نکند. پیروی از هوای نفسی که اجازه نمی‌دهد انسان از طریق امکانات هدایت که خدا به او ارزانی داشته حق را پیدا کند و

صرفاً به دنبال لذائد حیوانی خود باشد، این یعنی همان غفلت مرگبار؛ «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (قصص: ۵۰) اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! به فرموده‌ی امام حسین (علیه‌السلام) فرجام تبعیت از هوای نفس ضلالت و دوزخ است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۳۵؛ نویسندگان، ۱۳۷۳: ۱۳۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱: ۲۹۵). عقلانیت و تبعیت از آموزه‌های اسلام راهکار مناسبی برای مقابله با هوای نفس است.

ب) حسادت

حسادت از حسد به معنای آرزو و تلاش برای زوال نعمت از کسی که حق اوست (راغب، همان: ۴۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳: ۱۴۸). حسادت یعنی غفلت از غبطه، آزادگی و داشته‌های خود؛ شخص حسود نعمت را صرفاً از آن خود می‌خواهد از این رو عقل و فکر خود را به ناحق بکار بسته و با جوارح اقدام به باطل می‌کند تا در این میدان ظفر یابد. صفت مذموم حسد می‌تواند در شخص حاسد قدرت تخریبی ایجاد کند و او را از رسیدن به کمال باز دارد که باید به خدا پناه برد (فلق: ۵). در مقابل حسادت غبطه قرار می‌گیرد که امری پسندیده و ممدوح است، غبطه یعنی شخص نعمتی را در دیگری می‌یابد و آرزو دارد که او نیز دارای آن شود بی آن‌که خواستار زوال نعمت از دیگری و یا تبدیل آن به نعمت شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴: ۳۸۸؛ ابن منظور، همان، ۷: ۳۵۸؛ صعیدی، همان، ۱: ۱۸۳). امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ» (کلینی، همان، ۲: ۳۰۷؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۳۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۲: ۱۱۶). همانا مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد. این صفت برخلاف حسادت می‌تواند باعث قدرتی سازنده و کمالی گردد، به عبارتی می‌توان گفت غبطه و حسد مقابل هم بوده و حسادت از عوامل رقابت و چشم‌وهم‌چشمی منفی می‌شود و غبطه می‌تواند از عوامل مثبت این رقابت قرار گیرد.

ج) عقده‌ی حقارت

این عقده قوه تعقل را تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا فردی که دچار حس حقارت و خودکم‌بینی است برای اینکه بتواند سریعاً در میان اقوام و در سطح جامعه تفوق پیدا کند با شتاب‌زدگی رو به سوی رقابت ناسالم در مسائل بی‌ارزش و کم‌عمق می‌آورد حتی مرتکب معاصی نیز می‌شود، امام علی (علیه‌السلام) فرمود: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ (آمدی، همان: ۴۰۰) هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، آن را با معصیت، بی‌ارزش نمی‌سازد. چراکه اگر انسان خود را تحقیر نکرده و شخصیت خودش را گرامی بدارد و به این بیاندیشد که می‌تواند جانشین خدا روی زمین باشد صفاتش پرتوی از صفات پروردگار و مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان (مکارم، همان، ۱: ۱۷۲) دیگر مرتکب معاصی نشده و رقابت را به سمت مسائل ارزشی می‌برد. از عواملی که موجب پدید آمدن عقده‌ی حقارت می‌شود، فقر و تنگدستی است. «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي... وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر: ۱۶-۱۵) اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است... و اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گرداند، می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است.» این انسان با همین تحلیل غلط خود به سمت مادیات می‌رود تا نزد خدا و مردم منزلتی پیدا کند و اگر موفق نشود دچار عقده‌ی مخرب بنام حقارت می‌شود که حتی خدا را هم متهم می‌کند درحالی‌که کرامت و ارزش انسان نزد خدای تعالی به تقوا و عمل صالح اوست نه به نعمت‌های ظاهری و موقت دنیا (ر.ک. قصص: ۸۰؛ نحل: ۹۰). تفاوت میان کسی که مبتلا به عقده‌ی روانی حقارت می‌باشد با کسی که چنین نیست، در کوشش برای کسب قدرت است. اولی قدرت را برای نمایش دادن شخصیت خود به مردم و دومی برای انجام وظیفه حقیقی خود می‌خواهد. البته به گفته‌ی روانشناسان و عالمان دینی در احساس حقارت یا همان نفس لوامه، جای پیشرفت و ترقی هست؛ مثلاً شخص گناهکار از گناه خود توبه کرده و درصدد جبران آن برمی‌آید، اما وقتی این «احساس» تبدیل به «عقده» شد علاوه بر قدرت تخریبی،

امکان هدایت و بهره‌برداری از آن از بین می‌رود. آدلر می‌گوید: «احساس حقارت^۱ اگر از حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت و ترقی آدمی است، [اما] هنگامی که فرد نتواند بر احساس حقارت خود غلبه کند، این حس تقویت و تشدید گشته و منجر به شکل‌گیری عقده‌ی حقارت^۲ می‌شود» (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۴۴). از این رو انسانی که ثروت دنیا را نشانه‌ی رضایت خدا و فقر را نشانه‌ی خواری می‌داند، ثمره‌ی همان عقده‌ی حقارت است که این عقده او را غافل از امکانات هدایت و در مرداب چشم‌وهم‌چشمی منفی گرفتار کرده است، پس لازم است برای درمان آن چاره‌ای بیاندیشد که خوشبختانه برای از بین بردن آن دستورهای لازم و راه کارهای مفیدی ارائه شده است، به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: «۱. تعدیل غرایز؛ ۲. ایجاد محیط سالم؛ ۳. مثبت نگری؛ ۴. تکریم شخصیت؛ ۵. خودسازی؛ ۶. حمایت‌های اجتماعی؛ ۷. اصلاح نگرش (شناخت درمانی)؛ ۸. توبه درمانی» (طاهری، ۱۳۸۸: ۹).

د) تفاخر

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُ لَآئٍ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» (حدید: ۲۰) بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است! فخر همان خودستایی است که در لغت به معنای «مباهات کردن در چیزهایی که خارج از وجود انسان است، مثل بالیدن به مال و جاه و مقام» (راغب، همان، ۳: ۲۲)، یا کسی که ادعای بزرگی و کبر و شرف دارد (ابن منظور، همان، ۵: ۴۹). فخر از اقسام تکبر است (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۹۹) چون خودش و داشته‌هایش را برتر می‌بیند و به دیگران که از دید او کمترند فخر می‌فروشد درحالی‌که چنین نیست چون ملاک برتری تقواست و شخص متقی هم فخر نیست در نتیجه کسانی که با چشم‌وهم‌چشمی می‌خواهند فخرفروشی کنند، نشان از بی‌تقوایی آن‌هاست. او با این رفتار دیگران را نیز به این عمل مذموم ترغیب می‌کند درحالی‌که انسان حقیقتاً مالک چیزی نیست و مالک حقیقی فقط خداست (آل‌عمران: ۱۸۹). پس تفاخر از عوامل مهم

1. inferiority feeling
2. Inferiority complex

غفلت از مالک حقیقی و فقر درونی است که در قرآن کریم به شدت نهی شده و شخص فحار از محبت خداوند محروم گشته است (لقمان: ۱۸). «فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقَى» (نجم: ۳۲)؛ پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد! پرهیزگار مالک حقیقی را می‌شناسد و خودش را محتاج او دانسته و از تفاخر دوری می‌کند. حضرت علی (علیه‌السلام) در وصف متقین می‌گوید: إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ اَنَا اَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي اَعْلَمُ بِي مِثِّي بِنَفْسِي (شریف الرضی، همان: خ ۱۹۳). هرگاه یکی از آن‌ها ستوده شود، از آنچه درباره‌اش گفته شده در هراس می‌افتد و می‌گوید: من از دیگران نسبت به خود داناترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه‌تر است. صفت فخر یک نوع بیماری روانی و اخلاقی است، یک نوع انحراف در تشخیص و تفکر است، یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار این گونه پندارها و تخیلات نمی‌شود (مکارم، همان، ۱۷: ۵۵). جهل ریشه‌ی اصلی تفاخر است و راه علاج آن این است که خود و نیازش را بشناسد و «اینکه به زبان و قول، خود را حقیر شمارد و دیگران را بر خود ترجیح دهد.» (نراقی، همان: ۲۹۹). امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید: عَجَبًا لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ عَدَا جِيفَةً (کلینی، همان، ۲: ۳۲۸). عجب از متکبر فخر فروش که دیروز نطفه بود و فردا مرداری می‌شود. این خصلت‌های رذیله مانند کبر و تفاخر را می‌توان به‌نوعی ناشی از همان عقده‌ی حقارت دانست که توضیح آن در مبحث پیشین گذشت.

هـ) تکاثر

تکاثر به معنای مکاثره که هم به معنای تفاخر و رقابت کردن است (ابن منظور، همان، ۵: ۱۳۳)؛ و نیز به معنای «چشم‌وهم‌چشمی و معارضة کردن در افزونی مال و بزرگی.» (راغب، همان، ۳: ۳۱۲)؛ و افزایش‌جویی بدون اندیشه و متأثر از محیط و رقابت بین افراد (طالقانی، ۱۳۶۲، ۴: ۲۴۱). تکاثر به معنای زیاده‌خواهی، فراوان شدن و به زیادی مال و ثروت، فخر کردن است. تکاثر اختصاصی به ثروت ندارد بلکه گاه بر زیادی فرزند و قوم خویش نیز تعلق می‌گیرد که قرآن کریم آن را یکی از شاخصه‌های زندگانی دنیا معرفی می‌کند (حدید: ۲۰). بی‌تردید زیاده‌خواهی موجب غفلت از یاد خداست که

چشم‌وهم‌چشمی منفی و غیر کمالی را به بار می‌آورد؛ مثلاً در سوره‌ی تکاثر می‌خوانیم که اعراب برای بیان برتری خویش و تفاخر بر دیگران به مال و منال و فرزند بسنده نمی‌کردند بلکه حتی به شمارش مردگان خویش در گورستان‌ها روی می‌آوردند تا فزونی نفرت خویش را به رخ دیگران بکشاند (تکاثر: ۱-۲). تفاخر و تکاثر ذهن را درگیر امور واهی می‌کند که بجای پردازش به امور با ارزش باعث می‌شود انسان بالغ و عاقل برای اینکه در دید دیگران احساس حقارت نکند رو به سوی شمارش قبور آورد؟ در جامعه‌ی کنونی ما در میان برخی از خانواده‌ها، مسئله‌ی تکاثر به‌وفور مشاهده می‌شود، خانواده‌هایی که خوشبختی و کمال را در فزونی مال و اولاد می‌بینند، حتی در زندگی‌شان به بسیاری از وسایلی که جمع‌آوری نموده‌اند، نیازی ندارند ولی باین‌وجود چون افزون طلبند و می‌خواهند تفاخر کنند آن‌ها را تهیه می‌کنند. برای مقابله با تکاثر اولاً باید عوامل آن مانند دنیاگرایی را شناخت و ثانیاً ملاک ارزش‌گذاری انسان به ارزش‌های اصیلی همچون: ایمان، عمل صالح، علم نافع، جهاد مالی و جانی، ایثار، انفاق و... باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه: ۲۰) آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آن‌ها پیروز و رستگارند!

با در نظر گرفتن مباحث پیشین، آثار و پیامدهای رقابت منفی به‌طور خلاصه عبارت‌اند

از:

۱- دوری از خدا

۲- اتلاف عمر و سرمایه

۳- نرسیدن به اهداف والا

۴- موفقیت کاذب

۵- باارزش تلقی نمودن امور بی‌ارزش

۶- افسردگی و عدم رضایت در زندگی.

راه‌کارهای برون‌رفت از عوامل رقابت منفی، درون‌متن اشاره گردید ولی به‌طور کلی با

ذکر خدا و با تعقل در فلسفه‌ی خلقت و حیات می‌توان از مرداب غفلت گریخت و نیز با اجرای طرح معکوس یعنی ایجاد چشم‌وهم‌چشمی در دوری از عوامل منفی و با آموزش درست و ایجاد بینش و نگرش سازنده (ر.ک: جادوی فکر بزرگ اثر شوارتز)، رقابت‌های نادرست را به شکل رقابت‌های سازنده دگرگون ساخت. چه‌بسا موضوع بر افراد مشتبه شده باشد یعنی تلاش در رقابت منفی را چنین پندارند که رقابتشان در جنبه‌ی مثبت است ولی اگر متوجه اشتباه خود شوند، دست از این رقابت منفی بکشند.

۲- رقابت مثبت از منظر قرآن کریم

آیا رقابت یا چشم‌وهم‌چشمی همیشه مذموم است یا می‌توان مواردی برشمرد که مورد تأیید قرآن باشد؟ پاسخ مثبت است. در اینجا منظور از مثبت، رقابت‌های امضائی و ابداعی شارع است که ترقی فرد و جامعه را تضمین می‌کند.

۲-۱- بصیرت عامل اصلی رقابت مثبت

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸) بگو: این راه من است که من و هر کس از من پیروی کرد با بصیرت و بینایی به خدا دعوت می‌کنیم و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم. عامل اصلی رقابت مثبت که نقطه مقابل غفلت قرار می‌گیرد بصیرت است. دانستن اینکه حق عقل و گوش و چشمی که خدا به او عنایت فرموده چیست و چگونه و در چه راهی باید از آنها بهره جست؟ تمایز او به عنوان یک انسان با حیوانات چیست؟ در چه مسائلی به رقابت پردازد؟ رقابتی که از درون هر انسانی می‌جوشد غفلت می‌تواند آنرا به سمت مسائل منفی متمایل کند و بصیرت به سمت مسائل ارزشی. هر مسلمانی مانند پیامبرش باید نسبت به اتفاقات پیرامون خود با بصیرت بنگرد و با بصیرت گام بردارد. قرآن کریم دعوت پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) را در حوزه‌ی مسائل ارزشی و دینی همراه با بصیرت بیان می‌کند. منظور از ادْعُوْا إِلَى اللَّهِ در دیدگاه علمای فریقین دعوت به توحید و آمادگی برای معاد (طبرسی، همان، ۱۲: ۳۱۰؛ بیضاوی، همان، ۳: ۱۷۸) و ترک گناه (طبرسی: همان؛

بیضاوی: همان؛ طبری، همان، ۱۳: ۵۲) است نه دعوت به دنیا و مسائل بی‌ارزش. دعوت ایشان و تابعینش به این امور مشروط به بصیرت است (فخر رازی، همان، ۱۸: ۵۲۰) در غیر این صورت مایه فریب می‌شود (فخر رازی: همان). پس تابعین پیامبر در امر تبلیغ کسانی هستند که به خدا و سنت و روش ایشان بصیرت داشته مانند اهل بیت (علیهم‌السلام) (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳: ۵۳) و از اهل معاصی نباشند (طبری، همان) مانند برخی از اصحاب ایشان نه تمامی اصحاب که برخی چنین پنداشته‌اند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ۵: ۲۶۳؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۲: ۱۲۶؛ المراغی، بی‌تا، ۱۳: ۵۳) پس مسلمانی که به موضوع رقابت‌ها بصیرت کامل دارد و حوزه مسائل ارزشی را از غیر ارزشی تمییز می‌دهد دیگر وقت و سرمایه خود را در رقابت‌های غیر ارزشی و کم‌عمق تلف نمی‌کند و علاوه بر خود به دیگران نیز بصیرت می‌بخشد پس در واقع از مَنْ اتَّبَعَنِي چنین برداشت می‌شود که بصیرت یافتن و بصیرت دادن برای دعوت به خدا بر دوش همه مسلمانان است (ر.ک: طباطبائی، همان، ۱۱: ۳۷۸). دعوت پیروان پیامبر از روی اتفاق و تقلید نیست بلکه از روی بصیرت و یقین است، بصیرت به مبدأ و مقصد؛ از این رو آنان در این راه - دعوت به سمت خدا - باهم به رقابت می‌پردازند چون «می‌دانند» تبلیغ دین یکی از مصادیق خیر است که مورد تأکید خداوند قرار گرفته است (مائده: ۴۸). پس کسی که غافل از خداست چگونه ممکن است داعی به سوی او باشد؟ (طباطبائی، همان، ۳۷۹). در واقع بصیرت، مسلمان را وادار به تبعیت از رسول خدا و فرامین او می‌کند و یکی از فرامین رسول خدا عمل به آموزه‌های قرآن کریم است و یکی از آموزه‌های قرآن رقابت سالم در رسیدن به نعمت‌های بهشتی و مقام ابرار است. «وَ فِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (مطففین: ۲۶) و در این نعمت‌ها رقابت‌کنندگان باید رقابت کنند. مُنَافَسَةٌ بمعنای رقابت یا کوشش برای همانند شدن با مردمان با فضیلت و پیوستن به آنهاست بدون اینکه به دیگری زیانی برسانند یعنی رقابت سالم. (راغب، همان، ۴: ۳۸۲؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۳: ۹۸۵). نکته‌ای که از نظر نگارنده حائز اهمیت بوده این است که نفرمود «مردم» باهم رقابت کنند بلکه فرمود رقابت‌کنندگان اگر به دنبال رقابت‌اند پس در این موارد با یکدیگر به رقابت بپردازند چون در این آیه حرف شرط و

جمله شرطیه حذف شده است: و ان ارید تنافس فی شیء فلیتنافس فی ذلک المتنافسون (مکارم، همان، ۲۶: ۲۷۷). پاورقی) یعنی کسانی که برای دستیابی به اشیا نفیس باهم در رقابت اند این بهشت است که سزاوار رقابت و رغبت است نه هر چیزی و به تعبیر علامه طباطبائی معنایش این است که مسابقه گران و زورآزمایان باید بر سر همه‌ی نعمت‌های بهشتی و مخصوصاً بر سر رحیق مختوم مسابقه بگذارند (طباطبائی، همان، ۲۰: ۳۹۴) و شیء نفیس از دید فخر رازی «مبادرت در اطاعت خداست» (فخر رازی، همان، ۳۱: ۹۳) چگونگی رقابت برای بهشت، رقابت در خیرات است (مائده: ۴۸) که انسان را به مقام مقربان (مطففین: ۲۱) و ابرار (مطففین: ۲۲) و صالحین (آل عمران: ۱۱۴) می‌رساند سپس مورد تقدیر خدا قرار داده (آل عمران: ۱۱۵) در بهشت جای می‌دهد (حدید: ۲۱) و این نگرش در گرو بیش است.

عوامل بصیرت افزایی؛ که خود به دودسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم می‌شوند؛

۱. عامل بیرونی، مانند:

الف) آگاهی از هدف خلقت (مؤمنون: ۱۱۵؛ ذاریات: ۵۶؛ طلاق: ۱۲).

ب) شناخت حربه‌های شیطان (فاطر: ۶؛ مائده: ۹۱).

ج) اندیشیدن درباره آیات الهی (آل عمران: ۱۹۱؛ بقره: ۱۶۴).

د) الگوی صحیح هم چون انبیا (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴، ۶).

ه) انس با قرآن و عالمان دینی (یونس: ۵۷).

این عوامل به هر مسلمانی بصیرت بخشیده و باعث می‌شود حق هر نعمتی را اعم از گوش و چشم و دل در حد توان ادا کند به طوری که در میدان بندگی از ملائکه پیشی گرفته و علاوه بر نجات خود از حیوانیت، دیگران را نیز رهایی بخشد.

۲. عامل درونی، مانند:

الف) خودسازی (مائده: ۱۰۵؛ تحریم: ۶).

ب) خودشناسی (روم: ۸؛ ذاریات: ۲۱).

ج) رعایت تقوا: تقوا وسیله تشخیص حق از باطل را پدید می‌آورد (انفال: ۲۹).

(د) عدم پیروی از هوای نفس (ص: ۲۶).

(ه) بالا بردن سطح آگاهی (زمر: ۹؛ انعام: ۱۱۶).

رقابتی که در وجود انسان نهفته یکی از عوامل حرکتی انسان است که او را به تلاش وامی‌دارد. یکی از موارد مثبتی که قرآن در مورد آن تشویق به چشم‌وهم‌چشمی می‌کند، پیشی گرفتن در خیرات است که در واقع عمل خیر نشانه بصیرت و عامل تقویت آن است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» (بقره: ۱۴۸)؛ در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید! هر جا باشید، خداوند همه‌ی شما را حاضر می‌کند. یا: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخَلِّفُونَ» (مائده: ۴۸)؛ پس در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت جوید! بازگشت همه‌ی شما، به‌سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید؛ به شما خبر خواهد داد. چراکه معیار ارزش وجودی انسان به عمل پاک و نیک اوست (مکارم، همان، ۱: ۵۰۱). از این دو آیه می‌توان چنین برداشت کرد که خط پایانی تمام رقابت‌ها خداست (...یا تَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا)، منتها رقابتی مورد تأیید واقع خواهد شد که در حوزه مسائل ارزشی باشد نه غیر ارزشی و کسی که متوجه این موضوع نباشد خدا او را آگاه خواهد کرد که دیگر دیر است. خیرات جمع خیر باشد یعنی هر چیز سودمند (راغب، همان، ۱: ۶۴۱) یا جمع خیره باشد به معنای حالت نیکوئی که برای شخص خیر به‌دست می‌آید مثل قعده برای حالت کسی که از ایستادن می‌نشیند (همان: ۶۴۴). حال مصادیق خیر که در ادامه می‌آید، می‌تواند هم در این دنیا به حال خیر سودمند باشد مانند امنیت و آرامشی که از انجام این اعمال شامل حال او و جامعه‌اش می‌شود و هم پاداشی که قرار است بعد از این عمل در آخرت به او برسد. پس در این موارد است که بسیار تأکید شده مسلمانان باهم رقابت کنند. مصادیق خیر بسیار است که در حوصله‌ی این مختصر نمی‌گنجد اما به نمونه‌هایی از آن که خود نشانه بصیرت شخص مسلمان و عامل تقرب الهی و در مقام تشویق و دعوت مردمان به‌سوی اوست اشاره می‌گردد:

الف) انفاق

این واژه از ریشه‌ی «ن - ف - ق» به معنای کم شدن و نابود شدن است (مصطفوی، همان، ۱۲: ۲۲۸؛ ابن منظور، همان، ۱۴: ۲۴۲). به نوشته‌ی راغب، انفاق از آن‌رو به بخشیدن مال اطلاق می‌شود که با بخشش، به ظاهر مال، زوال می‌یابد (راغب، همان، ۴: ۳۸۶). هر فردی به اندازه‌ی امکانات و توانمندی خویش وظیفه دارد که خلأهای موجود در زندگانی هموعان را جبران و کمبودهای آنان را برطرف کند. آیه‌ی ذیل راه رسیدن به اصل نیکوکاری را در انفاق بیان می‌کند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است. چون کلمه‌ی برّ به معنای وسعت در خیر است و اعم از خیر اعتقادی و عملی از قبیل انفاق در راه خدا می‌باشد (طباطبائی، همان، ۳: ۵۳۲). پس رقابت در انفاق که یکی از موارد خیر محسوب می‌شود مورد تأکید قرار گرفته تا فقیری در جامعه‌ی اسلامی نماند و ثروت ثروتمند نیز او را یاغی و طغیان‌گر نکند.

ب) جهاد

از فروع دین اسلام جهاد در راه خداست و جهاد از مصادیق سارعوا الی مغفرة... در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران (طبرسی، ۱۳۶۰، ۴: ۲۵۲) و از مصادیق خیر است که مسلمانان باید برای اعزاز به آن از همدیگر پیشی گیرند. «جهاد یعنی بذل جان و مال به طریقی مخصوص برای جنگ با مشرکان و یا افراد باغی در راه اعتلای کلمه اسلام» (شهیدثانی، بی‌تا، ۲: ۳۷۹). «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه: ۴۱)؛ به جنگ بروید خواه بر شما آسان باشد خواه دشوار و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید خیر شما در این است. که راه رسیدن به رضای خدا و سعادت جاویدان و انواع نعمتها و مواهب الهی در این نهضت مقدس عمومی و فداکاری همه جانبه است (مکارم، همان، ۷: ۴۲۵) سعادت جاویدان همان مغفرت و

بهشت برین خداست (آل عمران: ۱۳۳).

ج) ترویج علم

بی‌تردید علم‌آموزی و ترویج آن نیز از مصادیق خیرات بوده و اسلام بدان تشویق می‌کند. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹)؛ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند. این نابرابری به صورت مطلق ذکر شده تا نشان دهد این دو گروه هیچ کجا چه در پیشگاه خداوند و چه در نظر خلق یکسان نیستند (مکارم، همان، ۱۹: ۳۹۵) و این تفاوت را فقط صاحبان مغز می‌فهمند نه جاهلانی که ارزش علم را نمی‌دانند (همان: ۳۹۶). ارزش علم ذاتی است و شخص عالم نسبت به دیگران از امتیاز و شأن والایی برخوردار است از این جهت دین اسلام مسلمانان را به سبقت در علم‌آموزی فرامی‌خواند؛ اما صرفاً علم‌آموزی و عالم شدن در اسلام مطرح نیست بلکه باید علم آموخته را نشر داد و ترویج کرد. امام علی (علیه‌السلام): زكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ (آمدی، همان: ۴۷۲). زکات دانش، گسترش آن است. البته علم نافع منظور است. خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ (همان). عالمان و ثروتمندان بجاست در این مسائل با هم‌صنفان خود رقابت کنند نه در ثروت اندوزی و کسب مدرک. عمر انسان برای رسیدن به کمال با توجه به این که دشمنان درونی و بیرونی او را تهدید می‌کند محدود است؛ باید شتاب کرد: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران: ۱۳۳) و شتاب کنید برای رسیدن به آموزش پروردگارتان؛ شافعی با ارائه بیش از بیست دلیل می‌گوید مغفرت یعنی نماز، چون نماز است که موجب مغفرت می‌شود (ر.ک: فخر رازی، ۴: ۱۱۵) ولی مغفرت در واقع یک مقدمه است -آموزش گناه- برای ذی‌المقدمه -مقام معنوی- که نماز می‌تواند یکی از مصادیق آن باشد. «سارعوا از مسارعت، به معنی کوشش دو یا چند نفر برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است. در کارهای نیک، قابل ستایش و در کارهای بد، نکوهیده است. در حقیقت قرآن در اینجا از یک نکته روانی استفاده کرده که انسان تنها معمولاً کار را به‌کندی انجام می‌دهد، ولی اگر جنبه مسابقه مهم به خود بگیرد، تمام انرژی خود را به کار می‌گیرد و با سرعت به‌سوی هدف پیش می‌تازد؛

و اگر هدف این مسابقه در درجه اول مغفرت قرار داده شده برای این است که رسیدن به هر مقام معنوی بدون آموزش از گناه ممکن نیست» (مکارم، همان، ۳: ۹۱ با کمی تلخیص). فردی که در عمر کوتاهش قصد نیل به رستگاری و ظفر در میدان قرب را دارد با انجام گناه و دل بستن به دنیای کم، این توفیق را از خودش سلب نموده و راه رسیدن به هدف را بسیار دور می‌کند؛ از این رو آیه شریفه دستور به شتاب می‌دهد. شتاب در نماز، اوامر الهی، جهاد، توبه و اسلام (طبرسی، همان، ۴: ۲۵۲). دامنه‌ی رقابت منفی بیشتر در نیل به اهداف دنیوی است از این رو دین هشدار می‌دهد فریبش را نخورید و عمر گران‌بها را با کالای فانی مبادله نکنید (نمل: ۵-۴؛ زمر: ۱۵) بلکه چشم‌وهم‌چشمی شما در مغفرت خدا و بهشت برین و خیرات باشد. «وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (مطففین: ۲۶) و در این نعمت‌ها رقابت کنندگان باید رقابت کنند. خداوند متعال ثواب کار خیر را ده برابر قرار داده است (انعام: ۱۶۰). آری؛ رقابت در مسائل معنوی علاوه بر پاداش، امری مطلوب بوده که حتی در سیره‌ی امامان و بزرگان نیز قابل مشاهده است. روزی امام حسین (علیه‌السلام) دید جوانی به سگی غذا می‌دهد، به او فرمود: چرا این گونه به سگ مهربانی می‌کنی؟ عرض کرد: من غمگینم، می‌خواهم با خشنود کردن این حیوان اندوه من مبدل به خشنودی گردد، آرزوی آزادی از بند ارباب یهودی رادارم. امام با غلام نزد اربابش آمدند، امام دوست دینار به او داد تا غلام را خریداری کرده و آزاد سازد. یهودی گفت: این بوستان را به غلام و غلام و پولتان را به خاطر قدوم مبارکتان به شما بخشیدم. امام هماندم غلام را آزاد و بوستان و پول را به او بخشید، وقتی همسر یهودی این بزرگواری را از امام دید مسلمان شده و مهریه‌اش را به شوهرش بخشید و به دنبال او شوهرش نیز مسلمان شده و خانه‌اش را به همسرش بخشید (مجلسی، همان، ۴۴: ۱۹۴؛ اشتهاردی، ۱۳۷۳: ۵۳). از این رو خداوند در پایان آیه تصریح می‌کند که این بهشت با عظمت، برای پرهیزگاران آماده شده است «أَعِدَّتْ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۳).

* یا ربِّ، هب لی الجد فی خشیتک و الدوام فی الاتصال بخدمتک حتی أَسْرَحَ إِلَیک

فی میادین السابقین و أَسْرِعَ إِلَیک فی البارزین *

نتیجه‌گیری

چشم‌وهم‌چشمی همان رقابت است که به صورت مطلق ناپسند نیست بلکه می‌توان قائل به تفصیل شد و با توجه به آیات قرآن، آن را به مثبت (مطففین: ۲۶؛ بقره: ۱۴۸) و منفی (حدید: ۲۰) تقسیم نمود. عامل اصلی رقابت منفی از دید نگارنده غفلت بوده (اعراف: ۱۷۹) که از عوامل بیرونی و درونی نشأت می‌گیرد. تشویق قرآن کریم به رقابت مثبت است که تشخیص و شناخت آن درگرو بصیرت بوده (یوسف: ۱۰۸) و با توجه به مطلق بودن بصیرت در آیه شریفه بصیرت شامل همه اقسام آن اعم از دینی، سیاسی، اعتقادی، اجتماعی و ... می‌شود و می‌توان با عوامل بیرونی و درونی همه انواع آن را افزایش داد. از جمله راه‌کارهای پیشنهادی جهت مقابله با چشم‌وهم‌چشمی منفی می‌توان به اجرای طرح معکوس، ذکر خدا و بصیرت‌افزایی در همه اقسام آن اشاره کرد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Javad Mohammadi



<https://orcid.org/0009-0001-2399-965x>

Ehsan Turkashvand



<https://orcid.org/0000-0001-6743-5998>

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، مترجم: محمد دشتی، قم، الهادی. صحیفه‌ی سجادیه (علیه السلام)، مترجم: محمدتقی خلجی (۱۳۸۶ ش)، قم، صحیفه خرد، چاپ اول.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ ق)، *النهائیه فی غریب الحدیث و الأثر*، محقق: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

ابن عاشور محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، تهران، انتشارات دارالفکر.
امام صادق (علیه السلام) (۱۴۰۰ ق)، *مصباح الشریعہ*، بیروت، اعلمی.
بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۹۳ ش)، *غررالحکم و دررالکلم*، مترجم: محمدرحمتی شهرضا، قم، صبح پیروزی.
ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

دستغیب، سیدعبدالحسین (۱۳۸۶ ش)، *قلب سلیم*، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزائری.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ ش)، *لغت نامه*، زیر نظر: محمد معین، سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳ ش)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، نشر مرتضوی.

رحمتی شهرضا، محمد (۱۳۸۶ ش)، *گنجینه‌ی معارف*، قم، صبح پیروزی.
رسول مکرم اسلام (۱۳۸۶ ش)، *نهج الفصاحه*، مترجم: علی اکبر میرزایی، بی جا، نشر چاف.
ری شهری، محمد (۱۳۸۳ ش)، *منتخب میزان الحکمه*، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات

مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.

شولتز، دوان (۱۳۸۴ ش)، نظریه‌های شخصیت، مترجم: کریمی و همکاران، تهران، ارسباران.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۹ ق)، منیة المرید، محقق: رضا مختاری، قم، مکتب الإعلام
الاسلامی.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالعالم
الاسلامی.

شیروانی، علی (۱۳۷۹ ش)، چکیده‌ی اخلاق در قرآن، قم، دارالفکر.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، الخصال، محقق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ هـ ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، محقق: احمد
عبدالغفور عطار، بیروت، نشر دارالعلم للملایین.

جوزف شوارتز، دیوید (۱۳۹۴ ش)، جادوی فکر بزرگ، مترجم: ژنا بخت‌آور، بی‌جا، مروارید.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ ش)، پرتوی از قرآن، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.

طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۸ ش)، نقش باورهای دینی در رفع نگرانی‌ها، قم، انتشارات زائر.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی
همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ ش)، ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تحقیق: رضا
ستوده، تهران، انتشارات فراهانی.

طبری ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح‌الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ ق)، کتاب‌العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی،
قم، نشر هجرت.

فیض کاشانی محسن (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر.

قمی، شیخ عباس (۱۳۸۳ ش)، مفاتیح‌الجنان، مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای، قم، افق فردا.

کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ ق)، کنز‌الفوائد، محقق: عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، محقق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، قم،
دارالکتب الإسلامیة.

۲۹۰ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال دوازدهم | شماره ۴۳ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) (۱۳۷۳ ش)، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، قم، دارالمعروف، لیشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ ش)، *عیون الحکم و المواعظ*، محقق: حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ ق)، *بحار الأنوار*، محقق: جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، محقق: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۳ ش)، *داستان‌های شنیدنی از چهارده معصوم (علیهم السلام)*، قم، نشر نبوی.

مراغی احمد بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ ق)، *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ ش)، *مجموعه آثار*، قم، انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

موسی، حسین یوسف، عبدالفتاح صعیدی (بی تا)، *الإفصاح فی فقه اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

معین، محمد (۱۳۸۱ ش)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، کتاب راه نو.

نراقی، احمد (۱۳۸۱ ش)، *معراج السعاده*، قم، مؤسسه انتشارات هجرت.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، محقق: مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام).

محیطی، فرشته (۱۳۹۱/۱/۳۱)، *چشم‌وهم‌چشمی خوب و بد از نگاه قرآن؛ روزنامه کیهان*، کد مقاله: ۲۰۱۸۸.

طالب پور، سعید (۱۳۸۷/۰۲/۱۷)، *چشم‌وهم‌چشمی از نگاه قرآن*، روزنامه کیهان، کد مقاله: ۸۷۱۱۱.

References

The Holy Quran

Baidawi, Abdullah bin Umar (1997), *Anwar al-Tanziz and the secrets of interpretation*, research: Muhammad Abd al-Rahman al-Marashli, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]

Department of Hadith of Baqirul Uloom (peace be upon him) research institute (1994), *comprehensive dictionary of the sayings of Imam Hussein (peace be upon him)*, translation of the book Encyclopaedia of the Words of Imam Hussein (peace be upon him), Qom, Dar al-Maruf. [in Persian]

Dastgheib, Seyyed Abdul Hossein (2007), Qom Salim, Dar Al-Katab Al-Jazeari Press Institute. [in Arabic]

Dehkoda, Ali Akbar (1998), *Dictionary*, under the supervision of: Mohammad Moin, Seyyed Jafar Shahidi, Tehran, University of Tehran Publishing and Printing Institute. [in Persian]

Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1999), *Al-Mafiyat al-Gheeb*, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]

Farahidi, Khalil bin Ahmed (1988), *Kitab al-Ain*, research: Mehdi Al-Makhzoumi and Ibrahim Al-Samrai, Qom, Hijrat Publishing. [in Persian]

Feiz Kashani Mohsen (1994), *Tafsir al-Safi*, Research: Hossein Alami, Tehran, Sadr Publishing House. [in Persian]

Ibn Athir al-Jazri, Mubarak bin Muhammad (1988), *The End of Gharib al-Hadith and Athar*, researcher: Mahmoud Muhammad Tanahi, Qom, Ismailian Press Institute. [in Persian]

Ibn Shuba Harani, Hasan bin Ali (1983), *Tohf al-Aqool*, researcher: Ali Akbar Ghafari, Qom, Jamia Madrasin. [in Persian]

Ibn Ashour Muhammad Bin Tahir (n.d.), *Al-Tahrir wa Al-Tanweer*, Beirut, Institute of History. [in Arabic]

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1993), *The Language of the Arabs*, Tehran, Dar al-Fikr Publications.

Imam Sadiq (peace be upon him) (1979), *Misbah al-Sharia*, Beirut, Alami. [in Arabic]

Johari, Ismail bin Hammad (1986), *Al-Sahah (Taj al-Lagha and Sahah al-Arabiya)*, scholar: Ahmad Abdul Ghafoor Attar, Beirut, Dar al-Alam Publishing House. [in Arabic]

Joseph Schwartz, David (2014), *The Magic of Big Thought*, translator: Gena Bakhtavaar, n.p., Morvarid. [in Persian]

Karajki, Muhammad bin Ali (1989), *Kanz al-Fawadee*, researcher:

- Abdallah Nameh, Qom, Dar al-Zhaer. [in Persian]
- Kalini, Muhammad bin Yaqoob (1986), *Al-Kafi*, researcher: Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi, Qom, Dar al-Kitab al-Islami. [in Persian]
- Laithi Wasti, Ali bin Muhammad (1997), *Iyun al-Hakam wa al-Mo'az*, researcher: Hossein Hasani Birjandi, Qom, Dar al-Hadith.
- Majlesi, Mohammad Baqir (1982), *Bihar al-Anwar*, researcher: a group of researchers, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Taqi bin Maqsood Ali (1985), *Rawda al-Muttaqeen fi Sharh Man la Yahdrah al-Faqih*, researcher: Mousavi Kermani, Hussain and Eshtehardi Ali Panah, Qom, Kushanbur Islamic Cultural Institute. [in Persian]
- Mohammadi Eshtherdi, Muhammad (1994), *Audible stories from Fourteen Masum (peace be upon him)*, Qom, Nabavi Publishing.
- Maraghi Ahmed bin Mustafa (n.d.), *Tafsir al-Maraghi*, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]
- Masoudi, Ali bin Hossein (2005), *proof of the will*, Qom, Ansarian.
- Mostafavi, Hassan (1989), *Research on the words of the Holy Qur'an*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Motahari, Morteza (2000), *Collection of works*, Qom, Sadra Publishing House. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Nasser (1995), *Tafsir al-Nashon*, Tehran, Dar al-Ketub al-Islami. [in Persian]
- Musa, Hossein Youssef, Abdul Fattah Saeidi (n.d.), *Al-Ifsah fi Fiqh al-Lagha*, Qom, School of Islamic Studies. [in Persian]
- Moein, Mohammad (2002), *Moein's Farsi Farhang*, Tehran, Rah-e No Book. [in Persian]
- Mohiti, Fereshteh (2013), *Good and bad aspects of keeping up with the Joneses from the Qur'an's point of view*; Keyhan newspaper, article code: 20188. [in Persian]
- Nahj al-Balagheh, Sharif al-Razi, Muhammad bin Hossein (1993), translator: Muhammad Dashti, Qom, Al-Hadi. [in Persian]
- Naraghi, Ahmad (2002), *Meraj al-Saada*, Qom, Hijrat Publications Institute. [in Persian]
- Nouri, Hossein bin Muhammad Taqi (1987), *Mustardak al-Wasail and Mustanbat al-Masal*, researcher: Al-Al-Bayt Institute (peace be upon him), Qom, Al-Bayt Institute (peace be upon him). [in Persian]

- Qomi, Sheikh Abbas (2004), *Mufatih al-Janan*, translator: Mehdi Elahi Qomshaei, Qom, Ofoq-e Farda. [in Persian]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (2004), translation and research of vocabulary of Quran, translator: Gholamreza Khosravi Hosseini, Tehran, Mortazavi Publishing. [in Persian]
- Rahmati Shahreza, Mohammad (2007), *Ganjineh Ma'arif*, Qom, Sobh Pirouzi. [in Persian]
- Rasoul Mokaram Islam (2007), *Nahj al-Fasaha*, translator: Ali Akbar Mirzaei, n.p., Chaf Publishing. [in Persian]
- Rishahri, Mohammad (1383), *Selected by Mizan al-Hikma*, translator: Hamidreza Sheikhi, Qom, Dar al-Hadith Cultural Institute Publications. [in Persian]
- Shultz, Doan (2004), *Personality Theories*, translator: Karimi and colleagues, Tehran, Arasbaran. [in Persian]
- Shahid Sani, Zain al-Din bin Ali (1988), *Muniya al-Murid*, researcher: Reza Mokhtari, Qom, Islamic Information School. [in Persian]
- Shahid Sani, Zain al-Din bin Ali (n.d.), *Al-Ruda al-Bahiya fi Sharh al-Lama' al-Damashqiya*, Beirut, Dar al-Alam al-Islami. [in Arabic]
- Shirvani, Ali (2000), *Abstract of Ethics in the Qur'an*, Qom, Dar al-Fikr.
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1983), *Al-Khasal*, researcher: Ali Akbar Ghafari, Qom, Jamia Modaresin. [in Persian]
- Sahifeh-ye Sajjadiyeh (peace be upon him), translator: Mohammad Taqi Khalaji (2007), Qom, Sahifeh Khord, first edition. [in Persian]
- Tamimi Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad (2014), *Gharral al-Hakim and Darr al-Kalam*, translator: Mohammad Rehmati Shahreza, Qom, Sobh Pirouzi. [in Persian]
- Thaalabi Neyshaburi Abu Ishaq Ahmad bin Ibrahim (2001), *the explanation and explanation of the interpretation of the Qur'an*, research: Abu Muhammad bin Ashour, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]
- Taleghani, Seyyed Mahmoud (1983), *A Light from the Qur'an*, Tehran, publishing company. [in Persian]
- Taheri, Habibullah (2009), *The Role of Religious Beliefs in Relieving Concerns*, Qom, Zaer Publications. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1995), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi

Hamdani, Qom, Islamic Publishing House of the Modaresin Society. [in Persian]

Tabarsi, Fazl bin Hassan (1981), *Translation of Majmall Bayan in Tafsir al-Qur'an, translators, research: Reza Sotoudeh, Tehran, Farahani Publications. [in Persian]*

Tabari Abu Ja'far Muhammad bin Jarir (1991), *Jame al-Bayan in Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marafa. [in Arabic]*

Talebpour, Saeed (2008), *Keeping up with the Joneses from the perspective of the Qur'an, Keyhan newspaper, article code: 87111. [in Persian]*

استناد به این مقاله: محمدی، جواد، ترکاشوند، احسان. (۱۴۰۰). رقابت و چشم‌وهم‌چشمی مثبت و منفی (با تکیه بر آیه ۱۰۸ سوره یوسف و آیه ۱۷۹ سوره اعراف)، دو فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۲(۴۳)، ۲۶۳-۲۹۴.

DOI: : 10.22054/ajsm.2022.42338.1589



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.